

بررسی رابطه بین وانمودگرایی با خودپنداشت و تفاوت جنس در دانشجویان

Investigating the relationship of imposter with self- concept and different genders in students

R. Pourhosein, Ph.D.

دکتر رضا پورحسین*

B. Alizadeh, M.A.

بفراو علیزاده**

چکیده

وانمودگرایی که به بیماری انسان‌های موفق تعبیر می‌شود در واقع چرخه معیوبی از احساسات نامطلوب درباره آنچه است که فرد در راه موفقیت به دست آورده، وانمودگرایان شکست را درونی می‌کنند و خشنودی و رضایت کمتری نسبت به غیر وانمودگرایان تجربه می‌کنند. این‌ها همچنین پیامدهای مؤثری از بازتاب شکست در افرادی با خودپنداشت پایین است. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین وانمودگرایی با خودپنداشت در دانشجویان ارشد غیرپزشکی دانشگاه تهران در چهار گروه علوم انسانی، علوم پایه، فنی و هنر که به صورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. بدین منظور ۴۰۰ دانشجوی (۲۲۸ پسر و ۱۹۲ دختر) مقیاس وانمودگرایی کلانس (۱۹۷۸)، و مقیاس خودپنداشت ۱۰ آیتمی پورحسین را تکمیل کردند.

*. دانشیار روانشناسی دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه تهران

نتایج این پژوهش نشان داد که وانمودگرایی بالا با خودپنداشت همبستگی معنی دار منفی داشت. اما آزمون t در رابطه با تفاوت جنس در وانمودگرایی و خودپنداشت همبستگی معنی داری نداشت. بنابراین نتایج مبین این است که وانمودگرایی بالا با خودپنداشت پایین همبستگی دارد، و وانمودگرایان از خودپنداره ضعیف تری برخوردارند و در زمینه خودپنداشت و وانمودگرایی نیز تفاوتی میان دانشجویان دختر و پسر وجود ندارد.

واژه- کلیدها: وانمودگرایی، خودپنداشت، فریب کاری ادراک شده، خودناتوان سازی.

Abstract

Impostering syndrome which is now interpreted as successful people disorder, is indeed a vicious cycle of negative emotions about something that the person has gained in his way to success. Imposters internalized the failure, they experience less gratification and satisfaction than non-imposters, these are the effective consequences of failure in people with low self-concept too. The present study was aimed at investigating the relationship of impostering with self-concept among M.A./M.SC. non-medicine male and female students of Tehran university in the four main branches of humanities, sciences, technical engineering, and art were selected through a stratified random method. In so doing, 400 students (218 boys and 182 girls) completed the imposter syndrome scale of Clancy (1978), and the 10-item self-concept scale of Pourhossein. The results of the study indicated that there was a significant relationship between a high level of impostering and a significant negative correlation with self-concept. but about t-test indicated no significant correlation between imposter and self-concept in different gender groups. Also results indicated that high level of imposter correlation with down level self-concept, and imposters had poorer self-concept and there is no difference between female and male students regarding the self-concept and imposter.

Keywords: imposter; self-concept; perceived fraudulence; self-handicapping

Contact information: bafrawabd@yahoo.com

مقدمه

موفقیت یک رفتار و یک پیامد خوشایند برای همگان است. کمتر کسی است که از این پیامد رضایت‌بخش هراس داشته باشد و یا از آن خشنود نباشد اما با این حال افرادی هستند که از موفقیت‌ها و دستاوردهای خود خشنود نیستند و قادر به درونی کردن آن نیستند. افرادی با این ویژگی در علم روانشناسی کنونی وانمودگرایان خوانده می‌شوند. سندرم وانمودگرایی نخستین بار توسط کلانس^۱ و ایمز^۲ (۱۹۷۸) کشف شد. کلانس و ایمز در کلینیک‌های درمانی با مراجعانی روبه‌رو شدند که علی‌رغم رسیدن به سطوح عالی تحصیلی، شغلی و علمی و کسب موفقیت‌های متعدد احساس خوشایندی نسبت به این موفقیت‌ها نداشتند و از شناخته شدن و ممتاز شدن خویش می‌ترسیدند. کلانس و ایمز (۱۹۷۸) براساس تجربیات بالینی و یافته‌های تحقیقی خود، این مشکلات خاص انگیزشی و هیجانی در کسب موفقیت را نشانگان وانمودگرایی نامیدند (کلانس و اتول، ۱۹۸۸). وانمودگرایان احساس می‌کنند که تلاش‌های آن‌ها در کسب موفقیت فریب‌کارانه و وانمودگرایی است و آن‌ها موفقیت‌های خود را به عواملی غیر از توانایی‌ها و تلاش‌هایشان نسبت می‌دهند. وانمودگراها اغلب می‌ترسند که دیگران بالاخره کشف خواهند کرد که آن‌ها در حقیقت فاقد توانایی هستند، آنها با این ترس زندگی می‌کنند که این فریب‌کاری‌ها به‌زودی آشکار خواهد شد و این ترس علت فشار روانی^۳ در آن‌هاست (کلانس و ایمز، ۱۹۷۸؛ کومن و فراری، ۲۰۰۲). وانمودگرایان معتقدند که عوامل بیرونی که غیر از توانایی‌های درونی آن‌ها وجود دارد در موفقیت‌های آن‌ها نقش داشته، عواملی از جمله کار سخت، دیگران، شانس، جذابیت، افسون یا عشوه‌گری (کلانس و ایمز، ۱۹۷۸). وانمودگرایان در درونی کردن شواهد منفی^۴ از توانایی‌هایشان مهارت خاصی دارند و همچنین در بی‌اعتبار کردن تأییدات و بازخوردهای مثبتی که از دیگران دریافت می‌کنند (کلانس و اتول، ۱۹۸۸). وانمودگرایان دارای نشانه‌های بالینی^۵ متعددی هستند مانند: اضطراب تعمیم‌یافته، افسردگی، فقدان اعتماد بنفس و ناکامی برای مواجه شدن با معیارهای پیشرفت (کلانس و ایمز، ۱۹۷۸؛ متیوس و کلانس، ۱۹۸۵). کلانس و ایمز در مطالعات ابتدایی‌شان به این نتیجه رسیدند که این پدیده با شدت و شیوع بیشتری در میان زنان وجود دارد، اما مطالعات

بعدی نشان دادند که این پدیده در مردان و زنان شیوع و شدت برابری دارد (کوزارلی و ماژور، ۱۹۹۰؛ کرومول، براون، سنچز- هاسلز و ادیر، ۱۹۹۰؛ ادوارد، زیچنر، لاولرو کوالسکی، ۱۹۸۷؛ فرید باچلتر، ۱۹۹۲؛ لستر مدرسکی، ۱۹۹۵؛ تایپینگ و کیمل، ۱۹۸۵). محققان دیگر گرایش به کمرویی^۶ و خودناتوانی را بهترین پیش‌بینی کننده برای ترس‌های وانمودگرایی می‌دانند (کومن^۷ و فراری^۸، ۲۰۰۱). کلانس و همکاران (۱۹۹۵) کلانس و اوتول (۱۹۸۸) معتقدند که اشخاصی با وانمودگرایی بالا، سطوح بالایی از اضطراب، ترس از شکست، شک، درونگرایی و حساسیت به ارزیابی را دارند. علاوه بر این ارتباطات مثبتی میان وانمودگرایی و درونگرایی به دست آوردند (هولمز، کرتی، آدامسون، هولند و کلانس، ۱۹۹۳). کلانس و ایمز (۱۹۷۸) در مفهوم بنیادی اولیه از وانمودگرها پذیرش خود پایین را یکی از ویژگی‌های اصلی وانمودگرها معرفی کردند. مطالعات متعددی نشان داده که میان عزت نفس و وانمودگرایی ارتباط منفی وجود دارد (هاروی، ۱۹۸۱؛ تایپینگ و کیمل، ۱۹۸۵؛ فرید باچلتر، ۱۹۹۲؛ مهربانی‌زاده هنرمند و همکاران، ۲۰۰۵). علاوه بر این در مطالعه دیگری اسپاچاچ (۱۹۹۰) مشاهده کرد که هر دوی رضایت از خود و خودپنداشت ارتباط قوی منفی با وانمودگرایی دارند و خودپنداشت تأثیر مستقیم بیشتری نسبت به رضایت از خود بر روی وانمودگرایی دارد. نتایج اسپاچاچ نشان داد که خودپنداشت بهتر از دیگر متغیرهایی چون گرایش‌ات پیشرفت، تلاش، شانس، توانایی، نقش‌های جنسیتی یا تعهد حرفه‌ای پیش‌بینی کننده پدیده وانمودگرایی است (فراری و تامپسون، ۲۰۰۶). وانمودگرایان عزت نفس ضعیفی دارند و از نوعی عزت نفس نامطمئن رنج می‌برند. آن‌ها در طول سالیان زندگی و تحصیل خود نتوانسته‌اند به یک حس خودارزشمندی دست یابند و درباره توانمندی‌های خود مطمئن نیستند و موفقیت‌ها را از خود نمی‌دانند (تایپینگ و همکاران، ۱۹۸۵؛ کوزارلی و ماژور، ۱۹۹۰). خودناتوان‌سازی^۹ گروهی از رفتارهاست که به فرد اجازه می‌دهد که از خودنگاره‌اش حمایت کند. محققین در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که اشخاصی بیشتر احتمال دارد که از استراتژی‌های خودناتوانی استفاده کند که حس نامشخصی از خود ارزشی دارند. و از طرفی وانمودگرایی با خودناتوان‌سازی رابطه مستقیم و محکمی دارد (کومن و فراری، ۲۰۰۲). کومن و فراری، طبق پژوهش‌های خود معتقدند که فقدان کفایت در

شخص نسبت به توانایی هایش عامل مهمی در هردو ساختار وانمودگرایی و خودناتوان‌سازی است. به نظر دنیل و همکاران وانمودگرایی، تعلل یا اهمال کاری، خودناتوان‌سازی و ترس از موفقیت در دانشجویان از جمله رفتارهای اجتناب از شکست هستند که در بعضی از افراد پیشرفت‌گرا در شرایط تحصیلی و شغلی برای حمایت از خودارزشی ظاهر می‌شود (فرید باچالتر، ۱۹۹۲). فراری و تامپسون (۲۰۰۶) نیز در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که در وانمودگرایان خود را بی‌ارزش جلوه دادن و خود را کاهش دادن ممکن است هدف آن‌ها باشد برای فریب دادن دیگران برای جلب برداشت‌های مثبت از آن‌ها زمانی که به موقعیت‌های بالادست می‌یابند.

با توجه به نتایج پژوهش‌های متعدد، هدف این پژوهش آن است که رابطه میان وانمودگرایی با خودپنداشت و تفاوت‌های جنس مورد بررسی قرار گیرد.

فرضیه‌های پژوهش

- بین وانمودگرایی و خودپنداشت رابطه منفی وجود دارد.
- وانمودگرایی در دختران دانشجو بیشتر از پسران دانشجو است.
- خودپنداشت دختران دانشجو پایین‌تر از پسران دانشجو است.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمام دانشجویان کارشناسی ارشد گروه‌های آزمایشی غیر پزشکی شامل فنی مهندسی، علوم پایه، ادبیات و علوم انسانی و هنر دانشگاه تهران می‌باشد. با توجه به ماهیت پژوهش حاضر که جزء تحقیق همبستگی محسوب می‌شود و با توجه به تعداد متغیرهای پژوهشی، تعداد آمار دانشجویان کارشناسی ارشد کل دانشگاه تهران، و استفاده از جدول مورگان حجم گروه نمونه ۳۷۵ نفر بدست آمد که برای دقت بیشتر ۴۰۰ نفر تعیین گردید (۲۱۸ پسر و ۱۸۲ دختر)، (۱۹۲ نفر انسانی، ۹۶ نفر علوم پایه، ۸۰ نفر فنی مهندسی و ۳۲ نفر گروه هنر). و از روش نمونه‌گیری

تصادفی طبقه‌ای با رعایت نسبت دانشجویان ارشد جامعه آماری در دانشکده‌ها و گروه نمونه استفاده شد.

ابزار پژوهش: مقیاس پدیده وانمودگرایی: این مقیاس توسط کلانس (۱۹۷۸) ساخته شده و دارای ۲۰ سؤال می‌باشد. مقیاس از درجه‌بندی ۵ آیتمی لیکرت برای پاسخ‌دهندگان استفاده کرده است از یک هیچ‌وقت، به‌ندرت، اغلب، بعضی وقت‌ها تا پنج خیلی زیاد، طراحی شده است که کسب نمره بالا نشان‌دهنده افزایش تجربیات وانمودگرایی است. یافته‌های تحقیقی هولمز^۱ و همکاران (۱۹۹۳)، همسانی درونی بالا با ضریب آلفای ۰/۹۶ را برای این مقیاس گزارش می‌کنند. کریسمن و همکاران (۱۹۹۵)، نیز ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۴ را برای آن گزارش می‌کند. مقیاس وانمودگرایی در ۲ نمونه بالینی و غیر بالینی با ضریب آلفای ۰/۸۴ (پرینس ۱۹۸۹) تا ۰/۹۶ (هولمز، کرتی، آدامسون، هولند و کلانس، ۱۹۹۳) اعتباریابی شده است. ۳ عامل در مقیاس وانمودگرایی کلانس سنجیده می‌شود: تردید به خود درباره شعور و توانایی (جعلی بودن)، افکاری این چنین که موفقیت‌ها بوسیله شانس یا عوامل دیگر به‌دست آمده است به‌جای توانایی، (شانس)، و ناتوانی برای قبول کردن تحسین و تمجید و عملکرد خوب از طرف دیگران (باور نکردن یا ناباوری). واریانس به‌حساب آمده برای این ۳ عامل به ترتیب ۴۲/۲٪، ۶/۶٪، ۶/۱٪ است. و ضریب اعتبار آلفا ۰/۹۶ است. (هولمز و همکاران ۱۹۹۳). در این پژوهش نیز اعتبار مقیاس از طریق آلفای کرونباخ در سطح ۰/۰۱، ۰/۸۷ به‌دست آمد.

مقیاس خودپنداشت: آزمون اندریافت خود (۱۰ جمله‌ای) توسط پورحسین (۱۳۸۸) و براساس نظریه تحولی - شناختی دیمون و هارت (۱۹۸۲) ساخته شده است. این آزمون فرم کوتاه شده آزمون اندریافت خود، سی جمله‌ای پورحسین (۱۳۸۶) می‌باشد. در این آزمون به‌ازای هریک از گزینه‌ها، نمراتی به آزمودنی تعلق می‌گیرد، نمره ۵ برای خیلی زیاد و نمره صفر برای اصلاً در نظر گرفته شده است. برای برآورد روایی آزمون ادراک خود از ضریب آلفای کرونباخ و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج نشان داد که آزمون ۱۰ جمله‌ای با توجه به ملاک ۳۰ جمله‌ای خود، دارای اعتبار محتوایی و صوری بالا و همسانی درونی بالا (۰/۴۸۳) و اعتبار سازه بالا و معنی‌دار می‌باشد. و نیز آزمون دارای دو عامل (خود

بررسی رابطه بین وانمودگرایی با خودپنداشت و تفاوت جنس در دانشجویان

روانی و خود اجتماعی) می‌باشد. نتایج نشان داد که عامل اول ۳۱٪ و عامل دوم ۲۳٪ از کل واریانس را تبیین و در مجموع ۵۴٪ از کل واریانس توسط دو عامل سنجیده می‌شود. همچنین نتایج نشان داد که این آزمون با توجه به ملاک حرمت خود روزنبرگ دارای اعتبار محتوایی و صوری بالا و همسانی درونی بالا (۸۲۵٪) و اعتبار سازه بالا و معنی‌دار می‌باشد (پورحسین و خسروی، ۱۳۸۸). آلفای کرونباخ این مقیاس نیز در این پژوهش در سطح ۰۱٪ محاسبه گردید و ۸۷٪ به دست آمد.

داده‌ها و یافته‌ها

برای بررسی فرضیه اول که بیان می‌کرد بین وانمودگرایی و خودپنداشت رابطه منفی وجود دارد از روش همبستگی دو متغیره استفاده کردیم که نتایج آن در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: ضریب همبستگی دو متغیره فرضیه اول

| سطح معنی‌داری | آزمون معناداری معادله رگرسیون (F) | R ₂ تطبیق یافته | R ₂ | R | نمرات |
|---------------|-----------------------------------|----------------------------|----------------|-------|-------|
| ۰/۰۰۰۱ | ۱۰۹/۶ | ۰/۲۱ | ۰/۲۱ | -۰/۴۶ | |

مطابق نتایج آماری این فرضیه بین متغیر ملاک (خودپنداشت) و متغیر پیش بین (وانمودگرایی) ۰/۴۶ همبستگی وجود دارد. با توجه به این که ضریب همبستگی میان خودپنداشت و وانمودگرایی معنی‌دار و منفی می‌باشد این بدین معنی است که وانمودگرایی بالا با خودپنداشت پایین همبسته است.

در بررسی فرضیه دوم مبنی بر بالا بودن وانمودگرایی در دختران دانشجو نسبت به پسران دانشجو، از آزمون t دو گروه مستقل استفاده کردیم که نتایج آن برای دو متغیر وانمودگرایی و خودپنداشت در جداول شماره (۲ و ۳) نشان داده شده است.

جدول ۲: نتایج آزمون t دو گروه مستقل برای تفاوت دو جنس در وانمودگرایی

| سطح معناداری | df | T | انحراف معیار | میانگین | تعداد | شاخص |
|--------------|-------|--------|--------------|---------|-------|------|
| ۰/۲۷ | ۳۷۵/۳ | -۰/۲۴۷ | ۱۲/۳۸ | ۵۳/۸۱ | ۱۸۴ | زن |
| | | | ۱۱/۳۶ | ۵۴/۱۱ | ۲۱۶ | مرد |

جدول ۳: نتایج آزمون t دو گروه مستقل برای تفاوت دو جنس در خودپنداشت

| سطح معناداری | df | T | انحراف معیار | میانگین | تعداد | شاخص | |
|--------------|-------|-------|--------------|---------|-------|-----------------|-----|
| | | | | | | زن | مرد |
| ۰/۰۴ | ۳۶۵/۵ | ۰/۱۱۲ | ۷/۳۶ | ۳۷/۱۵ | ۱۸۴ | نمرات خودپنداشت | |
| | | | ۶/۴ | ۳۷/۰۷ | ۲۱۶ | | |

همان‌طور که نتایج مطابق با جداول نشان دادند بین وانمودگرایی و خودپنداشت در دو جنس تفاوت معناداری وجود نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه اصلی در این پژوهش بیان کرد که وانمودگرایی با خودپنداشت رابطه منفی دارد این فرضیه در سطح $P < ۰/۰۰۰۱$ ، $R = ۰/۴۶$ و $R_2 = ۰/۲۱$ ، معنی‌دار به دست آمد و با توجه به اینکه ضریب بتای این همبستگی $-۰/۴۶$ ، معنی‌دار و معکوس می‌باشد به این معنی است که با بالا رفتن میزان تجربیات و احساسات وانمودگرایی میزان خودپنداشت مثبت پایین می‌آید. این نتیجه نیز با مطالعات پیشین همسوست. در زمینه رابطه معنی‌دار میان وانمودگرایی و خودپنداشت مطالعات نشان می‌دهد که خود پنداشت در یک مدل سلسله‌مراتبی با عزت نفس جهانی بالا و دامنه‌ای از خود پنداره‌های خاص توصیف شده است (مانند خودپنداره فیزیکی، تحصیلی و اجتماعی) (فراری و تامپسون، ۲۰۰۶). تحقیقات مختلف نشان داده است که خودپنداشت افراد به‌طور قابل توجهی با سلامت روانی آن‌ها در ارتباط است. فردی که از خودپنداشت بالایی برخوردار است، ارزیابی عینی بیشتری از خود می‌سازد و می‌تواند به‌طور فعالی خود را قبول کند و همین بر سلامت روانی فرد اثر می‌گذارد (زیگانگ، ۲۰۱۱). از طرفی تحقیقات نشان داده است که وانمودگراییان عزت نفس ضعیفی دارند و از نوعی عزت نفس نامطمئن رنج می‌برند. آن‌ها در طول سالیان زندگی و تحصیل خود نتوانسته‌اند به یک حس خودارزشمندی دست یابند و درباره توانمندی‌های خود مطمئن نیستند و موفقیت‌ها را از خود نمی‌دانند (تایپینگ و همکاران، ۱۹۸۵؛ کوزارلی و ماژور، ۱۹۹۰). چندین مطالعه نشان داده‌اند که وانمودگرایی با سطح عزت نفس پایین ارتباط قوی دارد (چای^{۱۱} و همکاران، ۱۹۹۵؛ تامپسون، داویس و

دیویدسون^{۱۲}، ۱۹۹۸؛ تاپینگ و کیمل، ۱۹۸۵). هیرسچفلد (۱۹۸۲) در پژوهش خود یافت که امتیاز آوردن در وانمودگرایی با تمیز گذاشتن میان خود ایده آل و خود واقعی در ارتباط است (کوزارلی و ماژور، ۱۹۹۰). فراری و تامپسون^{۱۳} (۲۰۰۶) نیز در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که در وانمودگرایان خود را بی ارزش جلوه دادن و خود را کاهش دادن ممکن است هدف آن‌ها باشد برای فریب دادن دیگران و برای جلب برداشت‌های مثبت از آن‌ها زمانی که به موقعیت‌های بالادست می‌یابند. کلانس معتقد است که وانمودگرایان شکست را درونی می‌کنند پس احتمالاً تحقیر و عزت نفس پایین بیشتر، و کوچک جلوه دادن خود ارزیابی‌ها از توانایی، و انتظارات پایین از موفقیت در پی شکست را تجربه می‌کنند، آن‌ها همچنین تجربه بیشتری از اضطراب بالا، غرور و خودپسندی کمتر و رضایت و خوشنودی و رضایت کمتری نسبت به غیر وانمودگرایان تجربه می‌کنند. این‌ها پیامدهای مؤثری از بازتاب شکست در افرادی با عزت نفس پایین است (چای و همکاران، ۱۹۹۵؛ تامپسون، داویس و دیویدسون، ۱۹۹۸؛ تاپینگ و کیمل، ۱۹۸۵). نتایج دیگر نشان می‌دهد که سطوح بالایی از خود تردیدی و داشتن احساسات بی اعتمادی از خود می‌تواند منجر به کاهش عملکرد و ثبات، در تحصیلات بالا و در رشته‌های اختصاصی مختلف باشد (سوناک و تول^{۱۴}، ۲۰۰۱). مطالعات دیگری معتقدند که وانمودگرها گرایش بیشتری دارند که پیامدهای منفی شکست خود را به کل خودپنداشت خود تعمیم بدهند (تامپسون، داویس و دیویدسون، ۱۹۹۸). و این گرایش در افراد وانمودگرایی که عزت نفس پایینی دارند منجر به افسردگی می‌شود. (تامپسون، داویس و دیویدسون، ۱۹۹۸). مطالعه کلانس و همکاران (۱۹۸۵) نیز نشان می‌دهد که برای وانمودگرها ادراک خود از کاهش خود، برداشت نادرست از خود و انتقاد از خود حاصل می‌شود، وانمودگرها ادراک خود را با تصورات بی کفایتی و فریب کاری از خود رشد می‌دهند علیرغم اطلاعات مخالفی که بر علیه آن وجود دارد (کلانس و ایمز، ۱۹۷۸).

اما نتایج پژوهش در رابطه با فرضیه دوم نشان داد که وانمودگرایی در دو جنس تفاوت معنی‌داری ندارد، این یافته با یافته‌ها و مطالعات پیشین نیز همخوان است. کلانس و ایمز (۱۹۷۸) در مطالعات ابتدایی‌شان به این نتیجه رسیدند که این پدیده با شدت و شیوع بیشتری در میان زنان وجود دارد، اما مطالعات بعدی نشان دادند که این پدیده در مردان و زنان شیوع و شدت برابری دارد و در میان مردان هم به همان اندازه شایع است (کوزارلی و ماژور^{۱۵}، ۱۹۹۰؛

کرومول، براون، سنچز- هاسلز و ادیر، ۱۹۹۰؛ ادوارد، زیچتر، لاولرو کوالسکی، ۱۹۸۷؛ فرید باچلتر^۶، ۱۹۹۲؛ لستر مدرسکی^۷، ۱۹۹۵؛ تاپینگ و کیمل^۸، ۱۹۸۵). اما فرضیه سوم در رابطه با تفاوت‌های دو جنس در مقیاس خودپنداشت این فرضیه تأیید نگردید به این معنی که میزان خودپنداره در دختران و پسران تفاوت معنی‌داری ندارد. با توجه به این که برآورد میزان خودپنداشت از طریق پرسشنامه در دانشجویان حاصل شده و میزان کنترل دقیق بر پاسخ آزمودنی‌ها در رابطه با برداشت از خودپنداشت وجود نداشت شاید در مطالعات دقیق‌تر و کنترل شده‌تر این فرضیه تأیید گردد.

پی‌نوشت‌ها:

- | | |
|--------------------------------|--|
| 1- Clance | 2- Imes |
| 3- Stress | 4- Negative evidence |
| 5- Clinical signs | 6- Inner |
| 7- Cowman | 8- Ferrari |
| 9- Self-handicapping | 10- Holmes |
| 11- Chae | 12- Thompson, T., Davis, H., Davidson, J. |
| 13- Ferrari, J., Thompson, T. | 14- Sonnak, C., Towell, T. |
| 15- Cozzarlli, C., & Major, B. | 16- Fried-Buchalter, S. |
| 17- Lester, D., & Moderski, T. | 18- Topping, M.E. & Kimmel, E.B. |

منابع و مآخذ فارسی

- پورحسین، رضا؛ دادستان، پریخ؛ اژه‌ای، جواد؛ کیامنش، علیرضا. (۱۳۸۱). بررسی تحولی خودپنداشت در کودکان ۶ تا ۱۲ ساله و رابطه آن با طبقه اجتماعی و جنس. *مجله روانشناسی*، ۲۳، سال ششم، شماره ۳.
- مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز؛ بساک‌نژاد، سودابه؛ شهنی بیلاق، منیجه؛ شکرکن، حسین؛ حقیقی، جمال (۱۳۸۴). بررسی روابط ساده و چندگانه ترس از موفقیت، عزت نفس، کمال‌گرایی و ترس از ارزیابی منفی با نشانگان وانمودگرایی در دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید چمران اهواز. *مجله علوم تربیتی و روانشناسی*، دوره سوم، سال دوازدهم، شماره ۳، صص: ۱-۲۴.

منابع و مأخذ خارجی:

- Ahmad, J., Ghazali, M., & Hassan, A. (2011). The relationship between self-concept and response towards students academic achievement among students leaders in university putra Malaysia. *International Journal of in straaaction*, vol. 4, No. 2. 23-38.
- Bernard, N., Dollinger, S., & Ramaniha, N. (2002). Applying the Big five personality factors to the impostor phenomenon. *Journal of personality assessment*, 78(2). 321-332.
- Binkley, S. E., Fry, M. D., & Brown, T. C. (2008). The relationship of college students perceptions of their BMI and weight status to their physical self-concept. *AMJ. Health Edus*, 40(3). 139-145.
- Caselman, T., Self, P., & Self, A. (2006). Adolescent attributes contributing to the imposter phenomenon. *Journal of Adolescence*, 29. 395-405.
- Chae, J., Piedmont, R., Estadt, B., & Wicks, R. (1995). Personological evaluation of clances impostor phenomenon scale in a korean sample. *Journal of personality assessment*, 65. 468-485.
- Clance, P., & Imes, S. (1978). The imposter phenomenon in high achieving women: dynamics and therapeutic intervention. *Psychotherapy theory, research and practice, volume 15.*, 3. 1-7.
- Clance, P. R., & o'Toole, M. A. (1988). The imposter phenomenon: An internal barrier to empowerment and achievement. *Woman and therapy*, G, 51-64.
- Cowman, SH., & Ferrari, J. (2002). Am I for real? Predicting impostor tendencies from self-handicapping and affective components. *Social behavior and personality*, 30(2). 119-126.
- Cozzarlli, C., & Major, B. (1990). Exploring the validity of the impostor phenomenon. *Journal of social and clinical psychology*, 9, 401-417.
- Cromwel, B., Brown, N. W., Sanchez-Huceles, J., & Adair, F.L. (1990). The impostor phenomenon and personality characteristics of high school honor students. *Journal of social Behavior and personality*, 5, 563-573.
- Edwards, P. W., zeichner, A., Lawler, N. & Kowalski, R. (1987). *A validation study of the Harvey imposter scale, psychotherapy*, 24, 256-259.
- Ferrari, J., Thompson, T. (2006). Imposter fears : links with self-presentational concerns and self-handicapping behaviors. *Personality and individual Differences*, 40. 341-352.
- Fried-Buchalter, S. (1992). Fear of success, Fear of failure, and the impostor phenomenon: A factor analytic approach to convergent and discriminant validity. *Journal of personality Assesment*, 58 (2), 368-379.
- Harvey, J. C., & Katz, C. (1958). *If I'm so successful, why do I feel like fake?*

New York: Random house.

- Hayes, K. M. , & Davis, S. F. (1993): Interpersonal flexibility type A individuals, and the imposter phenomenon. *Bulletin of the psychonomic society*, 31, 323-325.
- Holmes, S., Kertay, L., Adamson, L., Holand, C., & clance, P. (1993). Measuring the impostor phenomenon : A comparison of clances IP scale and Harveys IP scale. *Journal of personality assessment*, 60. 48-59.
- Kolligian, J., & Sternberg, R. (1991). Perceived fraud alence in young adults: is there an impostor syndrome?. *Journal of personality assessment*, 56(2). 308-326.
- Kumar, SH., Jagacinski, C. (2006). Imposters have goals too: she imposter phenomenon and its relationship to achievement goal theory. *Personality and individual Differences*, 40. 147-157.
- Lary, M. R. , Patton, K. M. , Orlando, A. E. & fank , W. W. (2000). The imposter phenomenon: self-perceptions, reflected appraisals, and interpersonal strategies. *Journal of personality*, 68 (4), 726-756.
- Lester, D., & Moderski, T. (1995). The imposter phenomenon in a in adolescents. *Psychological Reports*, 76, 466.
- Mattews, G. , & Clance, P. R. (1985). Treatment of the imposter phenomenon in psychotherapy clients. *Psychotherapy in private practice*, 3, 71-81.
- Mcgregore, L., Gee, D., & Posey, K. (2008). I feel like a fraud and it depresses me: The relation between the imposter phenomenon and depression. *Social behavior and personality*, 36(1). 43-48.
- Oriel, K., Plane, M., &Mundt, M. (2004). Family medicine resident and the imposter phenomenon. *Residency education*, vol. 36, No.4.248-252.
- Ross, S., krukowski, R. (2003). The imposter phenomenon and maladaptive personality: type and trait characteristics. *Personality and individual Differences*, 34.477-484.
- Ross, S., Stewar, J., Mugge, M., & Fultz, B. (2001). The imposter phenomenon, achievement disposition and the five factor model. *Personality and individual Differences*, 31. 1347-1355.
- September, A., Mccarrey, M., Parent, C., & Schindler, D. (2001). The relation between well-being, imposter feelings and gender role orientation among Canadian university students. *The journal of social psychology*, 141(2). 218-232.
- Sonnak, C., Towell, T. (2001). The imposter phenomenon in British university students : relationships between self-esteem, menta health, parental rearing style and socioeconomic status. *Personality and individual Differences*, 31. 863-874.

- Solent, AC. (2000). Self concept. www. Goggle. Com.
- Thompson, T., Davis, H., Davidson, J. (1998). Attributional and affective responses of impostors to academic success and failure outcomes. *Personality and individual Differences*, 25, 381-396.
- Thompson, T., Foreman, P., & Martin, F. (2000). Imposter fears and perfectionistic concern over mistakes. *Personality and Individual differences*, 29, 629-647.
- Topping, M. E. (1983). The imposter phenomenon: a study of its construct validity and incidence in university faculty members. (Doctoral dissertation, University of South Florida, 1983). *Dissertation Abstracts International*, 44, 1948 B-1949 B.
- Topping, M. E. & Kimmel, E. B. (1985). The impostor phenomenon: feeling phony. *Academic psychology Bulletin*, 7, 213-226.
- Tracey, D. K. (2002). *Self concept of preadolescents with mild intellectual disability*. A thesis submitted to the university of western Sydney in fulfillment of their requirement for the degree of philosophy.
- Want, J., Kleitman, S. (2006). Imposter phenomenon and self-handicapping : links with parenting styles and self-confidence. *Personality and individual Differences*, 40, 961-971.
- Wigfield, A., & Kapaian, M. (1991). Who am I and what can I do? Children self-concept and motivation in achievement situation. *Educational psychologist*, 26(348), p.p. 233-261.
- Wiener, S. (2008). *The imposter phenomenon: An exploratory study of the socializing factors that contribute to feelings of fraudulence among high achieving, diverse female undergraduates*. Smith college. 76-77.
- Wylie, J. R. (2004). *The influence of self-concept on tradition student persistence in higher education*. A thesis submitted to the university of western sydney in fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy.
- Yue, CH., Xiaomeng, H., Kan, SH., & Zhen, Li. (2010). *Psychological influences of blogging: blog use, personality trait and self-concept*. This research is supported by fund of china 973 project No. 71-76.
- Zhigang, W. (2011). *Study on the relationship between the self-concept and mental health of Mongolian and Han high school students*. International conference on electronics and opt electronics. 417-420.